

اندیشه تحول در خط جهان اسلام (ایران، قفقاز و عثمانی در قرن نوزدهم)

غلامعلی پاشازاده^۱

چکیده

در پی رویارویی سرزمین‌های اسلامی با تمدن جدید غرب و شکست‌های مختلف نظامی در طول قرن هیجده و نوزده میلادی، به تدریج، پرسش از چرایی این شکست‌ها در ذهن و اندیشه بسیاری از متفکران مسلمان شکل گرفت. پرسش از شکست‌ها دو جنبه کاملاً بارز داشت: یک جنبه از آن، به عقب ماندگی و انحطاط جامعه مسلمانان، و جنبه دیگر، به پیشرفت غرب، مربوط می‌شد. این پرسش‌ها، پاسخ‌های متفاوت و گاه متناقضی را در پی داشت که یکی از آنها ناظر به مسأله خط جهان اسلام بود. در این زمان، اندیشمندان مختلف، به تفکر و تأمل در مورد خط مسلمانان پرداختند و کاستی‌ها و مشکلات آن را عاملی برای عقب ماندگی و عدم ترقی جهان اسلام قلمداد نمودند؛ و در نتیجه، خواهان ایجاد تحول در خط جهان اسلام، از طریق تغییر و اصلاح الفبا شدند. نحوه رویکرد این اندیشمندان به خط جهان اسلام، مسأله‌ای است که مقاله حاضر می‌کوشد با استفاده از آثار و منابع تاریخی آن را مورد بررسی قرار دهد. در این پژوهش، ضمن بررسی تطبیقی آراء این اندیشمندان، در مورد ضرورت اصلاح یا تغییر خط جهان اسلام، به این سوال پاسخ داده خواهد شد که طرفداران تحول خط دنیای اسلام، تا چه میزان در تشخیص ارتباط میان خط و عقب ماندگی و ترقی مسلمانان، موفق بوده‌اند.

کلید واژگان

اصلاح الفبا، تغییر خط، جهان اسلام، ترقی، عقب ماندگی

۱. استادیار دانشگاه تبریز، گروه تاریخ، تبریز، ایران. gh_pashazadeh@yahoo.com

مقدمه

در قرن نوزدهم، شماری از اندیشمندان در قفقاز، ایران و عثمانی به تفکر و تأمل در مورد خط جهان اسلام پرداختند و با برشمردن ایرادهایی فنی برای الفبای عربی، در نهایت، به این نتیجه رسیدند که این ایرادها، امر آموزش و پرورش را دچار مشکل نموده، و موجبات عقب ماندگی جهان اسلام- در مقابل دنیای غرب- را فراهم ساخته است. به باور آنها، مسلمانان برای ترقی، باید تحولاتی را در الفبای معیوب خود ایجاد کنند. نخستین بار، میرزا فتحعلی آخوندزاده، از قفقاز، ضرورت این امر را یادآور شد و بعد از آن، اندیشمندان مختلفی در ایران، قفقاز و عثمانی، این بحث را ادامه دادند. اندیشمندان یادشده، کاستی‌های فنی زیادی را برای الفبای مسلمانان بر شمردند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که می‌توان با رفع آنها، امر آموزش را تسهیل نمود و به دنبال آن، راه ترقی را بر جهان اسلام گشود.

نحوه رویکرد اندیشمندان جهان اسلام به مساله اصلاح یا تغییر خط، و میزان درستی ادعای آنها در مورد پیوند میان خط و ترقی، مساله مقاله حاضر است که با استفاده از آثار اندیشمندان خواهان تحول در خط مسلمانان، و منابع تاریخی آن عصر، مورد بررسی قرار می‌گیرد. داده‌ها، بیشتر از آثار خود اندیشمندان استخراج شده و در محورهایی کلی، برای بررسی دلایل و مستندات اندیشمندان و میزان مطابقت آنها با واقعیت‌های تاریخی و علمی، مورد بهره برداری قرار گرفته‌اند.

در مورد پیشینه تحقیق، باید گفت که مساله اصلاح خط از منظرهای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. توجه اندیشمندان به اصلاح خط، و نقطه نظرات کلی آنها، در آثار مختلفی در زبان فارسی بازتاب یافته است. از جمله این آثار، می‌توان به کتاب *دیرامون تغییر خط فارسی از یحیی ذکا و ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم* از رحیم رئیس‌نیا اشاره کرد. یحیی ذکا، به معرفی اندیشه هر کدام از اندیشمندان اصلاح خط در ایران پرداخته، و رئیس‌نیا، روند تاریخی آن را در ایران، قفقاز و عثمانی پی‌گیری کرده است. همچنین، فریدون آدمیت، در کتاب‌های *اندیشه میرزا فتحعلی آخوندزاده*، *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*، *اندیشه‌های طالبوف تبریزی* و *فرشته نورائی*، حامد الگار و حجت الله اصیل نیز هر کدام

در آثار مربوط به ملکم، اندیشه او در اصلاح خط را مورد بررسی قرار داده‌اند. مقاله «رابطه جنبش اصلاح خط با زمینه‌های فکری مشروطیت در ایران» از عطاءالله حسنی، با نگاهی به محورهای کلی نظرات اندیشمندان اصلاح خط، رابطه اصلاح خط را با ترقی خواهی و مشروطیت در ایران، مورد کاوش قرار داده است. در ترکیه نیز، محققانی مانند: «تانسِل» و «چلیک»، در مقاله‌ها و کتاب‌هایی، مساله تحول در خط مسلمانان و اندیشه متفکران هوادار آن در عثمانی را بررسی کرده‌اند که در متن مقاله حاضر، از آنها استفاده می‌شود.

با این که جزئیات اندیشه هواداران تحول در خط جهان اسلام، در پژوهش‌های یاد شده، بازتاب یافته‌اند، ولی همه آنها از حیث عدم دسترسی کامل به منابع سه حوزه یاد شده، از کاستی‌هایی برخوردارند. مقاله حاضر، با دسترسی به منابع سه حوزه، و اطلاعات جدید، رویکرد اندیشمندان به مساله تحول در خط جهان اسلام را مورد بررسی تطبیقی قرار می‌دهد و با رویکردی جدید، مساله ارتباط خط با ترقی، از منظر اندیشمندان مذکور، را با تکیه بر مستندات تاریخی و علمی بررسی می‌نماید.

روند تاریخی جنبش اصلاح خط در قرن نوزدهم

نخستین بار، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۸۱۲-۱۸۷۸ م/ ۱۲۹۵-۱۲۲۸ ق)، موضوع اصلاح الفبای جهان اسلام را در قرن نوزدهم طرح کرد، و برای این منظور، الفبایی را در سال ۱۸۵۷ م/ ۱۲۷۴ ق، ابداع نمود. او در وهله نخست، الفبای ابداعی خود را از طریق میرزا حسین خان (سپهسالار بعدی)، کنسول ایران در قلیس، به میرزا سعید خان موتمن الملک انصاری - وزیر خارجه وقت ایران - ارائه کرد. سپس، با تعدادی از مقامات ایران مکاتبه نمود (آدمیت، ۱۳۴۹: ۸۰ و ۸۳) اما در ایران، به تقاضای او مبنی بر اصلاح خط، و نیز الفبای ابداعی‌اش اعتنایی نشد.

میرزا حسین خان، پس از آن که در سال ۱۸۵۸ م/ ۱۲۷۵ ق به سمت سفارت عثمانی منصوب شد، تلاش کرد الفبای میرزا فتحعلی را در عثمانی مطرح نماید و از او خواست که برای طرح اندیشه خود به استانبول بیاید (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۰۸). در این میان، منیف پاشا - یکی از دولتمردان عثمانی - در ۱۲ مه ۱۸۶۲ / ۱۳ ذی قعدة ۱۲۷۸، طی یک سخنرانی در «جمعیت علمیه عثمانیه»، ضرورت اصلاح خط را گوشزد کرد

(مجموعه فنون، نومرو ۱۴، ۱۲۸۰: ۷۷-۷۴)^۱ و زمینه برای طرح اصلاح الفبا در عثمانی مساعد شد. عاقبت، با اصرار میرزا حسین‌خان، آخوندزاده در سال ۱۸۶۳م/ ۱۲۸۰ق به استانبول رفت و الفبای خود را به فؤاد پاشا - صدر اعظم عثمانی - ارائه نمود. فواد پاشا، الفبای میرزا فتحعلی را برای بررسی به «جمعیت علمیه عثمانیه» فرستاد که منیف پاشا در صدر آن قرار داشت. منیف پاشا به خاطر اعتقاد به اصلاح خط، از الفبایی ابداعی آخوندزاده استقبال نمود و آن را برای بررسی بیشتر در جمعیت علمیه عثمانی مطرح کرد (همان جا) و بحث اصلاح الفبا مورد توجه روشنفکران ترک قرار گرفت.^۲ شخص آخوندزاده نیز، به دعوت انجمن، در سال ۱۲۸۰ق برای دفاع از الفبایش به عثمانی رفت، ولی الفبای او در «جمعیت علمیه عثمانیه» به علت دشواری‌هایش برای عمل چاپ، مجوز اجرا کسب نکرد (همان: ۷۴-۷۰) و رد شد.

به دنبال حضور آخوندزاده در عثمانی، عده ای از اندیشمندان ایران از جمله: میرزا یوسف خان مستشارالدوله و میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، موضوع اصلاح خط را مورد توجه قرار دادند. در سال ۱۸۶۶م/ ۱۲۸۳ق علی سعوی^۳ در روزنامه مخبر، چاپ لندن، مطالبی در این زمینه به چاپ رساند، و سپس این بحث، با مشارکت ملکم، نامق کمال،^۴ خیرالدین بیگ و دیگران، در روزنامه‌های: جریده حوادث، ترقی و حریت تداوم یافت. در طول قرن نوزدهم، افراد صاحب نام دیگری مانند: شارل میسمر فرانسوی - مشاور فؤاد پاشا، آخوند ملا احمد حسین زاده، شیخ الاسلام قفقاز، میرزا رضا خان ارفع

۱. همین مسأله موجب شده است عده ای از محققان در ترکیه و جاهای دیگر ابداع الفبای جدید توسط آخوندزاده را مربوط به سال ارائه آن در جمعیت علمیه عثمانیه قلمداد نمایند و اولین شخص طرح کننده اصلاح الفبا را منیف پاشا معرفی کنند. برای نمونه نگاه کنید به: (Tongul, ۲۰۰۴: ۱۰۵; Tansel, ۱۹۵۳: ۲۲۳-۲۴۹) و نیز: الگار، ۱۳۶۹: ۸۷.

۲. برخی ابتکار طرح اصلاح خط در عثمانی قرن نوزدهم را به میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله نسبت داده‌اند. نگاه کنید به: (ناطق، ۱۳۶۷: ۸۲).

۳. علی سعوی (۱۸۳۹-۱۸۷۸م) در این زمان به خاطر فعالیت‌های سیاسی از عثمانی به اروپا فرار کرد و در آنجا روزنامه‌های مخبر و علوم را منتشر نمود. برای اطلاع بیشتر از زندگی او مراجعه کنید به: (Çelik, ۱۹۹۴).

۴. نامق کمال (۱۸۸۸-۱۸۴۰) شاعر و اندیشمند عثمانی قرن نوزدهم از مخالفان اصلاح خط بود. برای اطلاع از زندگی او مراجعه شود به: (İslam Ansiklopedisi, ۲۰۰۵, cilt ۱۸) مدخل نامق کمال و برای اطلاع از اندیشه او در مورد اصلاح خط مراجعه شود به: (کمال، ۱۳۱۱).

الدوله،^۱ طالب اوف، محمد حسين انصاری، میرزا رضا خان افشار بکشلو غزوینی، میرزا محمد علی خان اویسی، محمد آقا تختلی (شاه تختنسکی)، م افشار، م شوشتری، میرزا نجف قلی خان، میرزا حسین خان، میرزا کاظم خان الان براغوشی، ادیب الممالک فراهانی، ادولف برژه و نیز افراد دیگری بدون ذکر نام، در روزنامه‌های اختر و ترقی، این مساله را مورد توجه قرار دادند و مطالبی را در این زمینه به چاپ رساندند.

کاستی‌های الفبای جهان اسلام

اندیشمندان هوادار اصلاح خط، برای الفبای جهان اسلام یا همان الفبای عربی، کاستی‌هایی را مطرح می‌کردند که عمده ترین آنها عبارت بود از: اتصال حروف، جدایی اعراب از کلمات، تمییز حروف از راه نقطه‌ها، یکسانی شکل‌های حروف و نبود برخی از حروف صامت و مصوت (آخوند زاده، ۱۳۵۷: ۶-۵؛ ناظم‌الدوله، بی‌تا: ۱۲۳ به بعد؛ مجموعه فنون، ۱۲۸۰، نومرو: ۷۶-۷۴؛ حسین زاده، ۱۲۹۷: ۴-۳؛ مستشارالدوله، ۱۳۰۳: ۵-۴ و ۲۱؛ ترقی، ۱۶ جمادی الاولی ۱۲۸۶، نومرو: ۲؛ انصاری، ۱۲۹۸: ۱۳۷-۱۳۸؛ اویسی، ۱۳۳۱: ۵؛ اختر، ۱۲۹۸: ۶۷؛ غزوینی، ۱۲۹۹: ۱۳-۱۲؛ انصاری، ۱۳۰۸: ۵-۴)

از نظر این اندیشمندان، اتصال حروف، موجب می‌شد که حروف صدا دار از کلمات جدا باشند و هر کدام از حروف، در اول، وسط و آخر کلمات، شکل جداگانه‌ای پیدا کنند و کار آموزش و چاپ کتاب را با دشواری و کندی همراه سازند. ملکم، یکی از اندیشمندان بود که اتصال حروف را «سرچشمه جمیع معایب» در خط دنیای اسلام می‌دانست (ناظم‌الدوله، ۱۳۰۲: ۱۰-۹؛ همو، ۱۳۸۱: ۴۰۶). به اعتقاد طرفداران اصلاح خط، جدایی اعراب از واژه‌ها، موجب می‌شد کلمات به شکل‌های گوناگون تلفظ شوند. تنوع اشکال حروف و تمییز آنها از راه نقطه، کار یادگیری را برای نو آموزان سخت‌تر می‌کرد، و کار چاپ کتاب را با دشواری و کندی همراه می‌ساخت. افزون بر این،

۱. در سال ۱۲۷۰ق در تبریز به دنیا آمد و بیشتر عمر خود را در وزارت امور خارجه و مامریت در کشورهای دیگر سپری نمود. در سال ۱۲۹۷ق رساله‌ای در اصلاح الفبای فارسی و ترکی و عربی در تفلیس تالیف و در استانبول منتشر کرد. این کتاب به دست نیامد و مطالب مربوط به آن را از رساله میرزا یوسف خان مستشارالدوله نقل کردیم. برای اطلاع بیشتر از زندگی او مراجعه کنید به: معین‌الوزاره، ۱۳۰۹: ص ۹۲-۸۹.

هواداران اصلاح خط، ایرادهای زیاد دیگری هم برای خط جهان اسلام بر می‌شمردند که از جمله آنها می‌توان به عدم امکان تلفظ صحیح اسامی اشخاص، شهرها و اختراعات و اکتشافات حاصل از علوم جدید (مستشارالدوله، ۱۳۰۳ق: ۱۴؛ ترقی، ۲۷ جمادی الاولی، ۱۲۸۶ق: ۲)، نبودن بعضی از صداها مانند g فرانسه، خواننده نشدن بعضی از حروف مانند (و) در کلمه خواجه، وجود الف زاید همراه (ی) در اول کلمات مانند: این (ناظم‌الدوله، بی تا: ۱۲۳ به بعد)، وجود چندین شکل برای یک حرف مثل ز، ض، ظ و ذ (Θkinçi, ۲۰۰۵: ۳۴۰) و عدم کار آیی آن برای استفاده از تلگراف (ترقی، همان: ۳) اشاره کرد. میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، کاستی‌های خط جهان اسلام را در سی مورد بر می‌شمرد (ناظم‌الدوله، ۱۳۰۲: ۱۱) و مستشار الدوله، آن کاستی‌ها را به دنیای اعداد هم تسری می‌داد و قابلیت تغییر اعداد به یکدیگر (مانند ۱ به ۲ و ۳ و...) و استفاده از یک "نقطه نامرئی" به جای صفر را از معایب "اشکال هندسه" می‌دانست (اختر، سال ۵، شماره ۳۷، ۲۳ رمضان، ۱۲۹۶: ۲۸۹).

بایستگی اصلاح خط

اندیشمندان معتقد به تحول خط، مشکلات خط جهان اسلام و دشواری‌های آن برای ترویج علوم را عامل عقب‌ماندگی مسلمانان می‌دانستند و برای نیل به ترقی، تغییر یا اصلاح خط را لازم می‌شمردند (طالب اوف، بی تا: ۵۰؛ ترقی، نومرو ۱۹۲، ۲۱ ربیع‌الآخر، ۱۲۸۶: ۳؛ حسین زاده، ۵: ۱۲۹۷-۴؛ مخبر، نومرو ۴۷، ۳۱ اگوست، ۱۸۶۸: ۱؛ ناظم‌الدوله، ۱۳۰۲: ۲-۳؛ اختر، سال ۳، شماره ۱۷، ۱۲۹۴: ۱۰۰؛ همان، سال ۷، شماره ۶، ۱۲۹۸: ۵۰؛ انصاری، ۲). از نظر میرزا محمد علی خان اویسی از اندیشمندان تحول خط، عامل «توقف ملل شرقیه و عقب افتادن آنها از اهالی غرب» مساله الفبا بود (اختر، سال ۳، شماره ۱۷، ۱۲۹۴: ۱۰۰). طبق آراء میرزا محمودخان «جنرال کنسول» ایران در تفلیس، با اصلاح الفبا، راه تحصیل علم آسان‌تر می‌شد (اختر، سال ۷، شماره ۶، ۱۲۹۸: ۵۰). طالب اوف، الفبای عربی را «سبب عمده و علت اصلی جهالت ملت اسلام» معرفی می‌کرد (طالب اوف، بی تا: ۵۰) و خیرالدین بیگ، از حامیان اصلاح خط، ترقی را بدون اصلاح الفبا مشکل می‌دانست (ترقی، نومرو: ۱۲۸۶: ۱۹۲/۳). سعاوی، شیخ‌الاسلام قفقاز، و غزوینی تصور می‌کردند ملت‌های اسلامی به دلیل دشواری و صعوبت خط خود از تحصیل علوم عاجز مانده‌اند و ملت‌های اروپایی به دلیل سهولت الفبایشان،

بیشتر علوم را به راحتی فرا گرفته‌اند (حسین زاده، ۱۳۹۷: ۵-۴؛ مخبر، نومرو، ۱۸۶۸/۱: ۴۷، غزوی، ۱۳۹۹: ۱۲).

ملکم از دیگر اندیشمندان خواهان اصلاح خط، وانمود می‌کرد که عیب‌های زیاده از حد «خطوط ملل اسلام» با وجود ذات ترقی خواهانه دین اسلام، موجب شده است که ملل اسلامی چه در گذشته و چه در حال، نتوانند به اندازه فرنگستان ترقی نمایند. (ناظم‌الدوله، ۱۳۰۲: ۳-۲). او و دیگر اندیشمندان اصلاح خط، بر این باور بودند که با اصلاح یا تغییر خط، زمینه برای باسوادی و در نتیجه، ترقی فراهم خواهد شد، و به تعبیر انصاری، مسلمانان «همین که خوانا شدند، دانا می‌شوند و پس از دانایی البته توانا می‌گردند» (اختر، سال ۱۲، شماره ۲۷، ۱۳۰۳: ۲۱۴ - ۲۱۳).

برخی از هواداران اصلاح خط، کاستی‌های الفبای جهان اسلام را عامل مشکلات سیاسی و اقتصادی هم قلمداد می‌کردند. از باب نمونه، مستشار الدوله وانمود می‌کرد که روس‌ها از نقص‌های الفبای فارسی در مسایل مرزی سوء استفاده کرده‌اند و در عهدنامه گلستان «کپنک چای» از نقاط سرحدی را «کپنک چای» خوانده، و از نقاط سرحدی تجاوز کرده‌اند (مستشارالدوله، ۱۳۰۳: ۳۰-۲۶). ملکم، همفکر او در این زمینه، اعتقاد داشت که اقلیت‌های قلمرو عثمانی، به خاطر دشواری الفبا، زبان ترکی را یاد نگرفته‌اند و در نتیجه وحدت ملی در این سرزمین به وجود نیامده است. از نظر ملکم برای وحدت ملی، وجود اتحاد مذهبی یا اتحاد زبانی ضرورت داشت. اتحاد مذهبی در عثمانی، غیر ممکن بود و تنها اتحاد زبانی می‌توانست وحدت ملی را در آنجا تامین کند که دشواری الفبا، آن را نیز ناممکن ساخته بود. ملکم معتقد بود طوایف قفقاز، خواه مسلمان و خواه عیسوی، جزء ملیت روس می‌شوند؛ چون به خاطر سهولت زبان روسی، به زودی آن را می‌آموزند و دیگر، لزومی برای بکارگیری زبان خود نمی‌بینند (ملکم، ۱۳۸۱: ۱۲۱-۱۱۹؛ همان: ۴۰۴-۴۰۲).

از نظر خیرالدین بیگ نیز، اصلاح الفبا، زمینه استفاده همه اهالی ممالک محروسه را از آن فراهم می‌آورد و ابزاری برای اتحاد در عثمانی می‌گردید (ترقی، ۱۳۸۶: ۱۹۲/۳).

راهکارهای تحول خط

طرفداران تحول خط، در خصوص عملیاتی کردن آن، اتفاق نظر نداشتند. برخی

خواهان تغییر خط و بعضی هم خواستار اصلاح الفبا بودند. میرزا فتحعلی آخوندزاده، بنیانگذار جنبش اصلاح خط در قرن نوزدهم، در آغاز، طرح اصلاح الفبا را دنبال می‌کرد. الفبای ابداعی او در ابتدای امر، برای اصلاح الفبای رایج بود. برای این مساله، نقطه‌ها را حذف کرد و اعراب را به داخل کلمات انتقال داد و برای آنها و حروف نقطه‌دار شکل مناسبی از حروف جایگزین نمود (۵۱- ۲۰۰۵: Axundzade). الفبای میرزا فتحعلی با وجود این مزیت‌ها و رفع برخی از مشکلات فنی الفبای قدیم، به خاطر تلاش او برای شباهت الفبایش به الفبای قدیم، بسیاری از کاستی‌ها را همچنان به همراه داشت. در الفبای او مثل الفبای قدیم، حروف از هم جدا نبود (همان، ۶۳؛ مستشارالدوله، ۱۳۰۳: ۲-۳) و همین امر، کار چاپ را دشوار می‌کرد. میرزا فتحعلی، به تدریج، از عقیده اولیه خود مبنی بر حفظ مشابهت خط جدید با خط قدیم دست برداشت، و جدایی حروف، انتقال اعراب به داخل کلمات، حذف نقطه‌ها و از چپ نوشته شدن را برای الفبا ضروری شمرد (۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۲، Axundzade, ۲۰۰۵: ۱۷۲-۱۷۳). (همان: ۱۹۲). علاوه بر آخوندزاده، م. شوشتری (اختر، سال هفتم، شماره ۱۲، ۱۲۹۸: ۹۸)، میرزارضاخان- ترجمان اول و نایب کارپرداز خانه ایران در تفلیس- هم اعتقاد به تغییر خط داشتند. میرزا رضا خان در خط ابداعی خود همان حروف فرانسه را به کار برد و برای مشخص کردن شکل‌های مختلف حروفی مثل "ت" از یک خط افقی در بالای آنها استفاده کرد (مستشارالدوله، ۱۳۰۳: ۷-۹).

ادولف برژه (۱۸۸۶-۱۸۲۸م) خاور شناس و قفقاز شناس روسی هم از تغییر الفبا و نزدیکی آن به الفبای لاتین حمایت می‌نمود (اختر، سال ۷، شماره ۷، ۱۲۹۸: ۵۸). البته، افراد دیگری نیز واژه تغییر را برای ایجاد تحول در خط به کار می‌بردند. از جمله این افراد طالب اوف بود. او با وجود صحبت از حذف نقطه‌ها و انتقال اعراب به داخل کلمات، برای رفع نواقص الفبا، از اصطلاح تغییر الفبا برای این امر استفاده می‌کرد و عقیده خود را در این مورد، واضح بیان نمی‌کرد (طالب اوف، بی‌تا: ۵۱).

محققان ترکیه از جمله «تانسل» (۲۳۱- ۲۳۰: Tansel, ۱۹۵۳) و «حلمی ضیا اولکن» (□□□□□□، ۱۹۹۹: ۸۰)، علی سعوی را هم در زمره معتقدان به تغییر خط قلمداد کرده‌اند، ولی همان طور که حسین چلیک (Çelik, ۱۹۹۴: ۶۳۸) به درستی خاطر نشان کرده است،

سعاوی خواهان تغییر خط نبود، و اصلاح الفبا را برای رفع مشکلات آن کافی می‌دانست، که به آن خواهیم پرداخت.

در مقابل اندیشمندان یاد شده، شماری از اندیشمندان دیگر یافت می‌شدند که اصلاح الفبا را بر تغییر آن ترجیح می‌دادند. ملکم می‌خواست تمام این اصلاحات را به نحوی اعمال نماید که نسل قدیم بتواند بدون صرف وقت و هزینه، الفبای جدید او را بخواند، بنابراین، الفبای او حداکثر شباهت را با الفبای موجود داشت. او در الفبای خود، حروف را از همدیگر جدا کرد و اعراب را به داخل کلمات منتقل نمود، و بدین ترتیب، برای چهل یک نشانه الفبای موجود چهل نشانه دیگر وضع نمود (ناظم‌الدوله، ۱۳۰۳: ۱۴؛ همو، ۱۳۸۱: ۴۰۵-۴۰۴). سعاوی^۱ و شیخ الاسلام قفقاز، با بررسی راه‌های مختلف برای اصلاح و تغییر خط، به این نتیجه رسیدند که ضمن حفظ الفبای قدیم و حرکات متعلق به آن، برای تسهیل در آموزش مبتدیان، حرکات دیگری ایجاد، و مثل حرکات فتحه، ضمه و کسره، در بالا و پایین حروف، به کار برده شوند (مخبر، ۱۸۶۸: نومرو ۴۷/۱؛ حسین‌زاده، ۱۲۹۷: ۵). مستشارالدوله نیز هر چند اصلاحاتی مانند جدایی حروف، انتقال اعراب به داخل کلمات، عدم مشابهت حروف، نبود نقطه، سهولت در چاپ و کامل بودن اعراب را ضروری می‌دانست (مستشارالدوله، ۱۳۰۳: ۲۲-۲۰)، اما از تغییر الفبا سخنی به میان نیاورد و حتی الفبای ابداعی ملکم را به خاطر تشابه با الفبای سابق ستود (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۳۶۷-۳۶۶). طالب اوف، هر چند واژه تغییر الفبا را به کار برد، ولی حذف نقطه‌ها، انتقال اعراب به داخل کلمات و قائمه شدن زوایا را برای اصلاح الفبا بسنده می‌دانست (طالب اوف، بی تا: ۵۱). شارل میسر نیز، اصلاح و ترقی مسلمین را منوط به اجرای این «عمل مختصر» می‌دانست که «حروف را قدری از هم فاصله داده، و اعراب را به وسط آنها» بگذارند (مستشارالدوله، ۱۳۰۲: ۱۷). عقیده او در مورد جدایی حروف و انتقال اعراب به داخل کلمات، برای اصلاح الفبا، مورد قبول منیف پاشا نیز بود. (مجموعه فنون، ۱۲۸۰: نومرو ۱۴/۷۷-۷۶). اویسی

۱. مستشارالدوله مطالب سعاوی در مخبر را به آخوندزاده ارسال کرد و آخوندزاده نوشته‌های او را نقد نمود. به نوشته مستشارالدوله، سعاوی پس از خواندن انتقادات آخوندزاده به اعتقادات او در مورد خط صحه گذاشت؛ ولی، مطلبی از خود سعاوی مبنی بر تغییر عقیده او وجود ندارد. در مورد انتقادات آخوندزاده مراجعه کنید به: آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۲۴. در مورد تغییر عقیده سعاوی نیز مراجعه کنید به: همان: ۳۷۱.

نیز، اصلاح خط را توصیه می‌کرد (اویسی، ۱۳۳۱: ۲۹) و برای این امر، حذف اصوات مشترک، جدایی حروف، انتقال اعراب به داخل کلمات و حذف نقطه‌ها را کافی می‌دانست (همان، ص ۳۳). میرزا آقاخان کرمانی، مایل به اصلاح خط با جدایی حروف و از چپ به راست نویسی بود (آدمیت، ۲۰۹: ۱۳۵۷). خیرالدین بیگ، از عثمانی، بدون ارائه توضیح، اصلاح الفبا را بر تغییر آن ترجیح می‌داد (ترقی، ۱۲۸۶: نومرو ۳/۱۹).

راهکار های اجرای خط جدید

اندیشمندانی که خواهان تحول در خط جهان اسلام بودند، در خصوص چگونگی اجرای آن، وحدت نظر نداشتند. میرزا فتحعلی آخوندزاده، در ابتدای امر، اعتقاد داشت که اصلاح الفبا «در صورتی متضمن فایده خواهد گشت که از طرف تاجدار ذیشوکت اسلام و صاحب مملکت بزرگ در باب تعلیمش صرف همت گردد.» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۶). او با همین اعتقاد، الفبای ابداعی خود را به مقامات ایران و عثمانی ارائه کرد و از اولیای امور ایران دعوت نمود، مجلس مشورتی «از ده دوازده نفر ارباب معرفت و کمال» در مورد الفبای او و نحوه اجرای آن تصمیم‌گیری نمایند (همان: ۶۳). ولی پس از آن که در ایران و عثمانی به نتیجه دلخواه خود نرسید، برای ترویج الفبای ابداعی خود، به اقدامات دیگری دست یازید. او در تفلیس، هشتاد نفر دانش‌آموز را با الفبای ابداعی خود آموزش داد و شوهر خواهر خود را مامور آموزش آن الفبا در آذربایجان نمود (همان: ۶۹). انصاری (انصاری، ۱۳۰۸: ۱۰) و منیف پاشا نیز به اجرای الفبا از طریق حکومت اعتقاد داشتند. منیف پاشا برای این منظور، الفبای ابداعی آخوندزاده را در «جمعیت علمیه عثمانیه» مطرح کرد تا در صورت تأیید، توسط حکومت عثمانی در جامعه اجرا شود.

ملکم، از دیگر هواداران اصلاح خط، اعتقادی به دخالت حکومت در آموزش خط جدید نداشت. او می‌خواست الفبای متداول را طوری اصلاح نماید که فهم آن برای همه فراگیران الفبای قدیم آسان باشد و به راحتی مورد قبول آنها واقع شود. به همین خاطر، در ترویج الفبای خود نقش چندانی برای دولت قایل نبود و فکر می‌کرد مزایای این الفبا، نظیر: مقبول نسل قدیم بودن، راحتی آن در یادگیری و کمکش به ترویج علوم، آن را از مقبولیت همگانی برخوردار خواهد کرد. به اعتقاد او، در صورت نیاز خط

جدید به آموزش، «جمیع خیالات و اهتمامات در باب اصلاح خط به هدر» (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۴۰۵) می‌رفت. به همین علت، در مورد اختراع خط تازه (نه اصلاح شده) می‌گوید: «اختراع خط تازه، در صورتی مفید می‌شد که دول اسلام مدت‌ها به مخارج زیاد، اطفال مدرسه را مجبور به تحصیل آن بکنند» (ناظم‌الدوله، ۱۳۰۲: ۶). بنابراین، خط ملکم برای رواج «نه مدارس مخصوص لازم» داشت، «نه درس تازه، نه زور دولتی و نه فتوای امام» (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۴۱۴).

خیرالدین بیگ، پیشنهاد می‌کرد «کمیسیونی از اصحاب لیاقت و درایت»، برای نحوه اجرای الفبای جدید تشکیل گردد (ترقی، ۱۲۸۶: نومرو ۳/۱۹۲). مستشارالدوله نیز، توصیه می‌کرد برای اجرایی کردن اصلاح الفبا در تهران و استانبول به عنوان پایتخت‌های بزرگ اسلامی، مجالسی تشکیل گردد و شعبه‌های آنها در شهرهای بزرگ ایجاد شوند و برای اصلاح الفبا اعانه جمع کنند. به اعتقاد او، این مجالس، باید در مورد بهترین الفبا و نحوه اجرای آنها تصمیم می‌گرفت. او نقش حکومت‌ها در این مجالس و شیوه کار آنها را مشخص نکرد (مستشارالدوله، ۱۳۰۳: ۲۰-۱۹).

موانع و مشکلات خط جدید

عمده‌ترین مانعی که هواداران اصلاح خط با آن مواجه بودند، مقاومت طبیعی جامعه در مقابل این تحول گسترده بود. تصور می‌شد جامعه مذهبی ایران و عثمانی، با برخورداری از رهبران روحانی، با اصلاح خط مخالفت کنند؛ چرا که قرآن مجید و دیگر کتاب‌های دینی مسلمانان در طول تاریخ اسلام، با حروف عربی تالیف شده بودند، و همین مساله، تعلق خاطر دو جامعه مسلمان را به خط عربی دو چندان می‌کرد. این امر، هواداران اصلاح خط را در مورد نحوه به کارگیری الفبای جدید و گستره کاربرد آن دچار تشنگی می‌کرد. عده ای توصیه می‌کردند، خط جدید در کنار خط قدیم به کار برده شود (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۵۸) و متون دینی، همچنان به خط قدیم باقی بمانند و خط جدید در «فنون، اداره و تجارت، به کار گرفته شود (ترقی، ۱۲۸۶: نومرو ۳/۱۹۲). در این مورد به سابقه تاریخی روسیه استناد می‌شد، (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۵۸؛ ترقی، ۱۲۸۶: نومرو ۳/۱۹۲) که برای تعلیم و تربیت، خط جدیدی را به خدمت گرفت و خط سابق را به حال خود باقی گذاشت. برخی نیز، از دو الفبا برای چاپ و تحریر صحبت

می‌کردند (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۴۳۰).

میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله سعی می‌کرد اصلاح خط را امری مطابق با دین اسلام معرفی نماید. او که جدایی حروف را «اول شرط اصلاح خط» دنیای اسلام قرار می‌دانست، اظهار می‌داشت: «جدایی حروف، اصلاً به هیچ عقیده منافاتی ندارد. کلمات بسیار در قرآن مجید به حروف مقطعه نوشته شد» است (ناظم‌الدوله، ۱۳۰۲: ۱۱-۱۰). شیخ‌الاسلام قفقاز، در روزنامه اعلام کرد که با تغییر خط، فقط «اشکال نقوش حروف» تغییر می‌یابند و «الفاظ و معانی قرآن و کتاب»، تغییر نمی‌کنند (اختر، سال ۷، شماره ۵، ۱۲۹۸: ۳۶-۳۷). حاجی میرزا نجفقلی خان - سرکاتب اول و ترجمان سفارت ایران - خواست که برای ممانعت از واکنش جامعه، خط مسلمانان با عنوان «خط اسلام» خوانده نشود. طالب اوف هم می‌گفت که با ابداع خط جدید، نه تنها ضرری به اسلام نمی‌رسد، بلکه، کتاب‌های قدیمی که به اختلافات ملت‌های مسلمان ایران و عثمانی دامن می‌زدند متروک می‌مانند و با چاپ کتاب‌های مفید «اتحاد مذهب سنی و شیعی دین اسلام» فراهم می‌گردد (طالب اوف، بی تا: ۵۳-۵۱). غزوینی، سعی داشت تکلیف زبان و خط فارسی را به عنوان زبان علم و دانش، از زبان عربی یا همان «زبان سمیراد و نیاز و نماز» جدا کند تا احساسات مذهبی برای اصلاح خط فارسی تحریک نشود (غزوینی، ۱۲۹۹: ۱۶-۱۵).

برخی دیگر از اندیشمندان، با استناد به تغییر خط اسلام از خط کوفی به نسخ و نستعلیق - در قرن چهارم - ادعا می‌کردند که اصلاح خط، منافاتی با دین و شریعت ندارد (حسین زاده، ۱۲۹۷: ۴؛ آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۷؛ انصاری، ۱۳۰۸: ۷-۶). آنها همچنین به سابقه تاریخی تحول خط، استناد می‌کردند و تحول خط از هیروگلیفی به حروف متصل سیلابی (خط عربی) و سپس به الفبایی را در راستای تکامل خط معرفی می‌نمودند (مستشارالدوله، ۱۳۰۳: ۱۲-۱۰؛ حسین زاده، ۱۲۹۷: ۵-۴؛ اختر، سال ۷، شماره ۱۶، ۱۲۹۸: ۱۳۱-۱۳۰؛ اویسی، ۱۳۳۱: ۲۴-۹). مستشارالدوله برای رفع مخالفت احتمالی علما، تدبیر دیگری اندیشید و در مورد ضرورت اصلاح خط از علمای اعلام استفتا نمود و علما، عدم مخالفت شریعت با اصلاح خط را مورد تأیید قرار دادند و مستشارالدوله فتوای حاجی میرزا نصرالله مجتهد مشهد را به عنوان خلاصه فتاوی علما در اختر به چاپ رساند (اختر، سال ۶، ۱۲۹۷: ۱۷۶-۱۷۴).

اختراع خط جدیدف به غیر از مقاومت جامعه، مشکل دیگری نیز در مورد کتاب‌های قدیمی ایجاد می‌کرد. با ایجاد یک خط جدید، این سوال مطرح می‌شد که با کتاب‌های قدیمی موجود، که با خط سابق نوشته شده بودند، چه کار باید انجام شود. به اعتقاد برخی از هواداران اصلاح خط، این مشکل با چاپ کتاب‌های مفید قدیمی با خط جدید برطرف می‌گردید (Axundzadeh, 2005: 53). میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، باقی ماندن آثار و کتب موجود به خط قدیم را چندان مهم نمی‌دانست، و فکر می‌کرد کسانی که مایل باشند، می‌توانند رسم‌الخط قدیم را فرا بگیرند. در حالی که از نظر او با چاپ کتاب‌های قدیمی با رسم‌الخط جدید، اصلاً نیازی به یادگیری خط قدیم نیست (ناظم‌الدوله، بی‌تا: ۱۳۸). م. شوشتری، کتاب‌های قدیمی را به دو دسته: کتاب‌های «ادیان و روحانی» و کتاب‌های علوم تقسیم می‌کرد و اعتقاد داشت که کتاب‌های نوع اول باید در دست اهلس باقی بماند و کتاب‌های نوع دوم، به خط جدید تبدیل شوند. به باور او، کتاب‌های خارج از این دو گروه «از جمله علمی هستند که موافق فرموده حضرت فخر کائنات نه از علم آنها فایده هست و نه از جهلشان ضرر؛ چه، نه متعلق به علم ابدانند و نه به علم ادیان» (اختر، سال ۷، شماره ۱۲، ۱۲۹۸: ۹۸). شوشتری و انصاری، بلا استفاده ماندن کتاب‌های قدیمی با تغییر خط را به بلا استفاده ماندن تفنگ‌های قدیمی در مقابل اسلحه‌های جدید، و بلا استفاده ماندن «اسب‌های عربی و الاغ‌های مصری» در مقابل راه آهن، تشبیه می‌نمودند، و امری کاملاً بی‌ارزش قلمداد می‌کردند (همانجا؛ انصاری، ۱۲۹۸: ۱۳۸-۱۳۷؛ همو ۱۳۰۸: ۱۷-۱۶).

الفباهای ابداعی

نخستین الفبای ابداعی به میرزا فتحعلی آخوندزاده تعلق داشت که از نظر فنی - به دلیل اتصال حروف - خیلی زود مورد انتقاد قرار گرفت و در «جمعیت فنون علمیه عثمانیه» قابل اجرا تشخیص داده نشد. الفبای مطرح دیگر، مربوط به میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله است. در الفبای ابداعی او اعراب، کاملاً به داخل کلمات وارد نشده، و نقطه‌ها باقی ماندند، و شکل‌های گوناگون یک صدا (نظیر: ذ-ز-ض-ظ) که در فارسی یکسان تلفظ می‌شوند، هیچ تفاوتی نکرده بود؛ اما این خط به دلیل جدایی حروف و از بین بردن اشکال مختلف یک حرف، عمل چاپ را تسهیل می‌کرد (آخوندزاده، ۱۳۵۷:

الفبای میرزا رضاخان و الفبایی که مستشارالدوله از آن به عنوان "خط اختراعی شخص عزیزی از دوستان" یاد می‌کند (مستشارالدوله، ۱۳۰۳: ۳۹) از دیگر الفباهای این دوره بشمار می‌آیند. الفبای میرزا رضاخان در واقع برگرفته از حروف فرانسه بود، و الفبای مورد نظر مستشارالدوله، مورد توجه واقع نشد. میرزا رضاخان افشار، میرزا محمد علی خان اویسی، میرزا حسین خان دبیر یکم وزارت خارجه، میرزا کاظم خان الان براغوشی، ادیب الممالک فراهانی و انصاری نیز الفباهایی را ابداع کردند (ذکاء، ۱۳۳۹: ۷۳-۶۹؛ انصاری ۱۳۰۸: ۱۷).

ارزیابی جنبش تحول خط

در نگاهی به هواداران جنبش تحول خط، ملاحظه می‌شود که این جنبش، پس از آغاز آن در قفقاز، به ایران و عثمانی راه یافت. بیشتر هواداران اصلاح خط در سه حوزه، از بوروکرات‌های اداری بودند، اما از علما و تجار نیز در میان آنها حضور داشتند. جنبش، در این حوزه‌ها روند متفاوتی را طی کرد. در ایران و قفقاز، تعدادی از جنبشیان خواستار تغییر خط شدند و برای این امر، الفبایی را هم ابداع کردند، اما در عثمانی، جنبشیان بیشتر به دنبال اصلاح خط بودند، و اندیشه آنها و اقداماتشان از توجیه ضرورت اصلاح خط فراتر نرفت. همچنین، افرادی مانند آخوندزاده و غزوینی در قفقاز و ایران، سعی کردند سرنوشت زبان و خط فارسی را از زبان و الفبای عربی جدا کنند، ولی در عثمانی چنین تلاشی به عمل نیامد.

در ارزیابی کلی از افکار اندیشمندان تحول خط، باید گفت که تنها نکته مورد توافق میان آنها، لزوم تحول الفبا بود. آنها همه دشواری‌های الفبای عربی را قبول داشتند و به همین خاطر، تحول الفبا را ضروری می‌خواندند. اما در مورد میزان و نحوه تحول، اندیشه آنها از اجرای یک اصلاح ساده، مانند اعراب‌گذاری حروف تا اصلاحات گسترده و تغییر الفبا، در نوسان بود. با این که همه آنان اصلاح الفبا را برای نیل به ترقی لازم می‌دانستند، ولی در مورد میزان این ارتباط اختلاف نظر داشتند. برخی ترقی را بدون اصلاح محال می‌دانستند، و بعضی، معتقد بودند که ترقی با خط دشوار هم امکان‌پذیر است (مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ۲۹۳).

هواداران تحول خط، در قرن نوزدهم، به مشکلات بلند مدت این امر بی توجه بودند. یکی از عمده مشکلاتی که در پی تغییر یا اصلاح خط، پدیدار می آمد، گسست فرهنگی میان نسل جدید و قدیم بود. زیرا با ظهور یک خط تازه، ارتباط نسل جدید با گذشته قطع می شد. حتی در رشته های مختلف علوم نیز که نیاز به مراجعه به کتاب ها و آثار قدیمی وجود داشت، ایجاد مشکل می کرد. در نتیجه، خط تازه، اگر چه در تعلیم و تربیت، سهولت هایی ایجاد می کرد، اما در عوض، پژوهش گران نسل جدید را در بهره برداری از میراث پیشینیان و نیز، فراگیری الفبای قدیم، با دشواری هایی روبرو می کرد. به عبارتی دیگر، نسل جدید، نه تنها خود را از فراگیری خط قدیم بی نیاز نمی یافت، بلکه مجبور به یادگیری خط جدید نیز می شد.

طرفداران اصلاح خط در ایران، قفقاز و عثمانی قرن نوزدهم، تصور درستی از دشواری ها و پیامدهای ناشی از اصلاح خط نداشتند. آخوندزاده، فکر می کرد تنها ضرر اصلاح و یا حتی تغییر خط، همان بلا استفاده ماندن کتاب های قدیمی است که به تعبیر او در قبال با سواد شدن عموم مردم، ضرری عمده محسوب نمی شد (Axundzadeh, 2005: 192) و حتی با ادامه حیات خط قدیم، در کنار خط جدید، و چاپ تدریجی کتاب های قدیمی با خط جدید، قابل جبران هم بود. ملکم هم وانمود می کرد این ضررها به راحتی قابل جبران است: نخست، به این دلیل که، هر کس بخواهد می تواند خط قدیم را یاد بگیرد و دیگر این که، با چاپ کتاب های قدیمی با خط جدید، نیازی به یادگیری خط قدیم نخواهد بود. این استدلال ملکم، در صورتی مقرون به صحت می شد که گذشته یک ملت فقط و فقط به کتاب های شناخته شده محدود باشد، حال این که جای هیچ تردیدی نیست که هر اثر مکتوب، برای شناخت گذشته انسان ها حائز اهمیت است. برخی از آنان، با دسته بندی غلط و بی پایه، کتاب های فراوانی را در حوزه شعر، ادب، اسطوره و داستان، با عنوان غیر دینی و غیر علمی محکوم به نابودی می دانستند، و متروک ماندن کتاب هایی که به خط قدیم نوشته شده بودند، بسان متروک ماندن اسب و الاغ در مقابل راه آهن می شمردند و بدین وسیله، به جهل مطلق خود به علم و مساله گسست فرهنگی اذعان می نمودند.

مشکلات سیاسی اجتماعی که از دیدگاه ملکم، خیرالدین بیگ و مستشارالدوله، به

دشواری الفبا برمی‌گشت، جای بحث فراوان دارند. گزارش مستشارالدوله از سوء استفاده روس‌ها از عهدنامه گلستان، با توجه به نقص الفبا، با توسعه طلبی روس‌ها در آن زمان و قراین و شواهد تاریخی مربوط به آن مطابقت ندارد. خیرالدین بیگ و ملکم، در این مورد دچار اشتباه شده‌اند. برخلاف اظهارات ملکم و خیرالدین بیگ، فقدان وحدت ملی در عثمانی، ناشی از مشکلات الفبا نبود. اتحاد مذهبی یا اتحاد زبانی، گرچه از عوامل اتحاد ملی شمرده می‌شوند، ولی هیچ کدام به تنهایی، شرط کافی برای اتحاد ملی نیستند. بطلان عقیده ملکم در مورد طوایف قفقاز و عدم توفیق روس‌ها در روسی کردن آنها، اکنون با ظهور جمهوری‌های تازه تأسیس یافته در این مناطق - پس سقوط اتحاد جماهیر شوروی - دیگر نیازی به بحث ندارد.

مستندات تاریخی هواداران اصلاح خط نیز جای بحث دارد. آنها در مورد ضرورت اصلاح خط، به تجربه تاریخی روسیه استناد می‌کردند، ولی از تجربه تاریخی جهان اسلام و اعتلای آن در قرن‌های چهارم و پنجم در سایه الفبای عربی، و نیز تجربه ترقی کشورهایمانند ژاپن و چین با الفبای دشوار، غفلت می‌کردند. استنباط برخی از پژوهش‌گران مانند آدمیت و رئیس نیا در مورد قابل اعتنا نبودن پیشرفت‌های ژاپن و چین در این زمان (آدمیت، ۱۳۴۹: ۷۰؛ رئیس نیا، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۲۶) استنباط درستی نیست؛ زیرا، معترضان اصلاح خط (روزنامه اختر، سال ۶، شماره ۲۳، ۱۲۹۷: ۱۱۸) و برخی از طرفداران آن (مراغه‌ی، ۱۳۶۴: ۲۹۳) در همان زمان، از ژاپن و چین، مثال می‌زدند.

اندیشمندان اصلاح خط، در مورد نقش آموزش در جامعه نیز به خطا می‌رفتند. آنها تصور می‌کردند با اصلاح الفبا، یادگیری، از سهولت بیشتری برخوردار خواهد شد و امر آموزش، بدون نیاز به برنامه‌های دولت، در سطح جامعه، گسترش خواهد یافت. در حالی که، آنان خود شاهد تجربیات تاریخی دولت‌های اروپایی در این زمینه بودند و می‌دانستند که آموزش اجباری، پس از انقلاب کبیر فرانسه، در اعلامیه حقوق بشر، در مقدمه قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۸۹م گنجانده شده بود، و با گسترش آموزش اجباری در اروپا در اواخر قرن نوزدهم و همزمان با توجه گسترده اندیشمندان مسلمان به مساله خط، شمار مدارس و معلمان در کشورهای اروپایی هر روز بیشتر می‌شد. در طول این سال‌ها تعداد دانش‌آموزان در بلژیک، فرانسه، نروژ و هلند دو برابر و در ایتالیا

پنج برابر شد (اریک هابسبام، ۱۳۸۵: ۲۳۳). همچنین، از ۱۸۷۵م تا آغاز جنگ جهانی اول، معلمان کشور فرانسه یک سوم افزایش یافت و این رقم در کشورهایی مانند انگلستان و فنلاند به هشت تا سیزده برابر رسید (همان: ۳۴۵-۳۴۴).

با توجه به این تجربیات تاریخی، امر آموزش، در زمان توجه به اصلاح خط، مورد توجه برخی از اندیشمندان جهان اسلام هم قرار گرفت. روزنامه اختر، پیش از آن که به طرفداران تحول خط جهان اسلام بپیوندد، اعلام کرده بود که عقب‌ماندگی مسلمانان تنها از بابت نقص الفبا نیست، "بلکه، از نقصان علوم و فنونی است که باید با آن الفبا بیان کرده شود و از جهت بی‌اعتنایی دولت و ملت است به ترقی علوم و معارف در میان مسلمانان (اختر، سال ۳، شماره ۱۷، ۱۲۹۴: ۱۰۲-۱۰۰). م. افشار نیز در کنار توصیه به اصلاح الفبا، امر آموزش را این گونه مورد توجه قرار داد: "باید اساس تعلیم و تدریس قدیم، از بیخ و بن بر هم خورده از سر نو قاعده گذاشته شود و هر طفلی خواه غنی، خواه فقیر، خواه ضعیف، خواه شریف، در آموختن خط و ربط مجبور و مکلف باشد" (اختر، سال ۷، شماره ۸، ۱۲۹۸: ۶۷).

اندیشمندان تحول خط، مانند آخوندزاده، مستشارالدوله و ملکم، از نقش آموزش و تجربیات تاریخی مربوط به آن اطلاع داشتند. آخوندزاده بر آموزش اجباری مانند اقدام "فردریخ کبیر" تاکید می‌کرد (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۵۸). میرزا یوسف خان مستشار الدوله، مدت‌ها پیش از نگارش رساله اصلاح خط، در رساله «یک کلمه» که ترجمه و اقتباسی از اعلامیه حقوق بشر در مقدمه قانون اساسی جمهوری اول فرانسه بود، به لزوم سیستم منظم آموزش تاکید کرده بود (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۴۹). و ملکم، در رساله دفتر تنظیمات یا کتابچه غیبی، به مساله آموزش همگانی و لزوم مدارس گوناگون و وظایف وزارت علوم در این مورد پرداخته بود (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۵۵-۵۴). آنها، علی‌رغم این آگاهی‌ها، به جای تاکید بر آموزش برای ترویج علم و تعمیم سواد آموزی، بر پیوند میان آموزش و خط اصرار می‌کردند. انصاری ثواب اصلاح خط را از ساخت «عمارت و بنای مساجد و مدارس» بیشتر می‌دانست (انصاری، ۱۳۰۸: ۱۰). مستشارالدوله نیز، در «رساله در وجوب اصلاح خط اسلام»، از اصلاح الفبا برای تسهیل آموزش و تربیت ملت به شدت دفاع می‌کرد، و ملکم، برای همگانی شدن آموزش و

ترویج علوم، الفبای ابداعی خود را کافی می‌شمرد. او برای ترویج الفبای خود نیازی به سرمایه‌گذاری دولت نمی‌دید و معتقد بود که مزایای الفبایش، موجب اقبال همگانی به آن خواهد شد و زمینه را برای ترویج علوم و تربیت ملت فراهم خواهد کرد..

عقیده طرفداران تحول خط، با یافته‌های علم زبان شناسی نیز منافات داشت. از نظر زبان شناسان، زبان از نظام پویایی برخوردار است و در هر زمان، با توجه به این پویایی، دچار تحول می‌شود (Fromkin, ۲۰۰۳:۵۶۴). این مساله ایجاب می‌کند که خط از ثبات برخوردار باشد تا با تحول زبان، ارتباط با گذشته همواره حفظ گردد. به باور هواداران تحول خط، با تغییر یا اصلاح الفبا، خط قابلیت پیدا می‌کند که واژه‌ها را به همان شکلی که خوانده می‌شدند ثبت نماید و خواندن و نوشتن را سهل‌تر گرداند؛ در حالی که، پویایی زبان موجب می‌شود هر الفبایی، به تدریج، برای ثبت تحولات زبان دچار نقص گردد. اگر بنا باشد خط برای ثبت تحولات زبان دچار تحول گردد، باید در هر دوره تاریخی الفبای مخصوص آن دوره پدید آید، حال این که، رسالت خط، ثبت یافته‌های بشریت به عنوان گنجینه‌ای برای استفاده نسل هاست و تغییر و تحول آن موجب گسست نسل‌های مختلف از همدیگر در طول تاریخ می‌شود.

نتیجه

آنچه معتقدان به تحول خط را به تغییر یا اصلاح الفبا متقاعد ساخته بود، ارتباط الفبا با عقب ماندگی جهان اسلام و لزوم تغییر یا اصلاح آن بود. آنها بی‌سوادی مردم و فراگیر نشدن علم و دانش در سرزمین‌های اسلامی و بسیاری از مشکلات سیاسی و اجتماعی دیگر را ناشی از دشواری الفبای جهان اسلام می‌دانستند و فکر می‌کردند که با تغییر یا اصلاح الفبا، علم و دانش فراگیر می‌شود و بدین‌وسیله مشکلات جهان اسلام برای نیل به ترقی حل می‌گردد.

با وجود تاکیدی که بر لزوم تحول خط می‌رفت، در مورد چگونگی تغییر و یا میزان اصلاح آن، وحدت نظر وجود نداشت. با این حال، غفلت از مشکلات و پیامدهای فراوان تغییر خط، در میان آنان همگانی بود. هر چند هواداران تحول خط، در مورد وجود مشکلاتی در الفبای جهان اسلام و لزوم فراگیر شدن علم و دانش - در جهت رسیدن به ترقی - محق بودند، ولی اصرارشان بر ضرورت اصلاح خط، برای سامان دهی مشکلات سیاسی، اجتماعی، آموزشی و... از غفلت آنان از مشکلات اساسی آن

حکایت می‌کرد. بیشتر طرفداران اصلاح خط، با وجود صحبت از شباهت الفبای ابداعی خود با الفبای موجود، از ضرورت تبدیل کتاب‌های قدیمی به خط جدید نیز سخن به میان می‌آوردند. حتی فردی مثل شیخ الاسلام قفقاز که اصلاحات محدودی را مطرح می‌کرد، در حمایت از الفبای ابداعی میرزا رضاخان ارفع، برای تغییر خط اظهار داشت که با تغییر شکل حروف، محتوای کتاب‌های دینی تغییر پیدا نمی‌کند. این مسایل نشان می‌دهد که اعتقاد آنها به لزوم شباهت الفبای جدید به الفبای مورد استفاده، نه از اعتقادشان به مشکلات بلند مدت تغییر خط - مانند گسست فرهنگی - بلکه از ترس آنان از مقاومت جامعه، نشأت می‌گرفت.

آنان برای نشان دادن ارتباط میان ترقی و تحول خط، و بی‌توجهی کامل به نقش کلیدی دولت‌ها در امر آموزش، به تجربه تاریخی روسیه در تغییر خط، متمسک می‌شدند. در حالی که مخالفان و برخی از طرفداران اصلاح خط مانند م. افشار و مراغه‌ای با واقع بینی به این مقوله‌ها اشاره می‌کردند.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که جنبشیان، با تصور غلط از همگانی شدن علم و دانش، بی‌توجهی به نقش کلیدی دولت‌ها در آموزش، عدم توجه به تجربیات تاریخی کشورهای مترقی و در حال ترقی، تحلیل غلط از روند ترقی در کشورهای همچون روسیه و بی‌توجهی به یافته‌های علم زبان‌شناسی در مورد رسالت خط، به ارتباط آموزش و ترقی با خط اصرار می‌کردند؛ در حالی که، در همان زمان دلایل فراوانی مبنی بر بطلان عقایدشان وجود داشت.

کتابنامه

الف. منابع فارسی

- ۱- اختر، سال ۷، شماره ۵، ۱۹ صفر ۱۲۹۸
۲. -----، سال ۱۲، شماره ۲۷، ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۰۳:
۳. -----، سال ۳، شماره ۱۷، ۱۹ ربیع الاول ۱۲۹۴
۴. -----، سال ۵، شماره ۳۷، ۲۳ رمضان ۱۲۹۶
۵. -----، سال ۶، شماره ۲۲، ۳ جمادی الاخری ۱۲۹۷
۶. -----، سال ۶، شماره ۲۳، ۱۰ جمادی الاخر ۱۲۹۷
۷. -----، سال ۷، شماره ۱۲، ۸ ربیع الاخر ۱۲۹۸
۸. -----، سال ۷، شماره ۱۶، ۷ جمادی الاولى ۱۲۹۸
۹. -----، سال ۷، شماره ۶، ۲۶ صفر ۱۲۹۸
۱۰. -----، سال ۷، شماره ۷، ۳ ربیع الاول ۱۲۹۸
۱۱. -----، سال ۷، شماره ۸، ۱۰ ربیع الاول ۱۲۹۸
۱۲. -----، سال ۷، شماره ۶، ۲۶ صفر ۱۲۹۸
۱۳. آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷)، *الفبای جدید و مکتوبات*، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، چاپ مهر.
۱۴. آدمیت، فریدون (۱۳۴۹)، *اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران، خوارزمی.
۱۵. ----- (۱۳۵۷ش)، *اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی*، تهران، انتشارات پیام.
۱۶. ----- (بی تا)، *اندیشه های طالبوف تبریزی*، بی جا، دماوند.
۱۷. اصیل، حجت الله (۱۳۷۶ش)، *زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان ناظم الدوله*، تهران، نشر نی.
۱۸. انصاری، حاجی میرزا حسین خان (۱۲۹۸ق)، *تنبيه الصبيان*، استانبول، مطبعه اختر.



۱۹. انصاری، حاجی میرزا حسین خان (۱۳۰۸ق)، نمونه افکار خط دانش و انسانیت، بمبئی، انجمن دانش.
۱۹. اویسی، میرزا علیمحمد خان (۱۳۳۱ق) *الفبای خط نو برای نو آموزان پارسی*، اسلامبول، چاپخانه شمس
۲۰. حسنی، عطاالله (۱۳۸۴)، «رابطه جنبش اصلاح خط با زمینه‌های فکری مشروطیت در ایران»، مجموعه مقالات *همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران بزرگداشت آیت الله محمد کاظم خراسانی*، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲۱. ذکاء، یحیی (۱۳۳۹ش)، *در پیرامون تغییر خط فارسی*، تهران، چاپخانه نقش جهان.
۲۲. رئیس‌نیا رحیم (۱۳۷۴)، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*، جلد ۱، تبریز، ستوده.
۲۳. *رساله‌های میرزا ملکم خان الدوله (۱۳۸۱)*، گردآوری و مقدمه حجت الله اصیل، تهران، نشر نی.
- رسایل ملکم (بی تا)*، چاپ سنگی، بی جا، بی نا.
۲۴. طالبوف، عبدالرحیم (بی تا)، *مسالك المحسنين*، به همت محمد رمضانی. بی جا، چاپخانه خاور،
۲۵. غزوینی، میرزا رضا خان افشار بکشلو (۱۲۹۹ق)، *الفبای بهروزی*، استانبول، دادستان ایران
۲۶. الگار، حامد (۱۳۶۹)، *میرزا ملکم خان*، ترجمه متن جهانگیر عظیمیا و ترجمه حواشی مجید تفرشی، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری انتشارات مدرس.
۲۷. مراغه‌ای، زین العابدین (۱۳۶۴)، *سیاحت نامه ابراهیم بیگ*، تهران، نشر اسفار.
۲۸. مستشارالدوله، میرزا یوسف خان (۱۳۶۴)، *یک کلمه*، به کوشش صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران.
۲۹. مستشارالدوله، میرزا یوسف خان (۱۳۰۳ق)، *رساله در وجوب اصلاح*

خط اسلام، چاپ سنگی، بی جا: بی نا

۳۰. ناطق، هما (۱۳۶۷/۱۹۸۸)، «روزنامه قانون پیش درآمد حکومت اسلامی»، دبیره، سال چهارم، شماره ۴-۳.

۳۱. ناظم الدوله، میرزا ملکم خان (۱۳۰۲ق)، «بیان»، مندرج در *درگلسستان سعدي*، چاپ ملکم، لندن، مطبعه ترقی.

۳۲. نورائی، فرشته (۱۳۵۲)، *تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله*، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۳۳. هابسبام، اریک (۱۳۸۵ش)، *عصر امپراتوری*، ترجمه ناهید فروغان، تهران، نشر اختران.

ب. منابع ترکی عثمانی

۱. ترقی، ۲۷ جمادی الاولی ۱۲۸۶ق.

۲. ----، نومرو ۱۹۲، ۲۱ ربیع الآخر ۱۲۸۶.

۳. ----، نومرو ۲۰۹، ۱۶ جمادی الاولی ۱۲۸۶ق.

۴. کمال، نامق (۱۳۱۱ق)، «اصول تحصیلک اصلاحنه دائر بند مخصوص»، *منتخبات تصویر افکار*، قسطنطنیه، مطبعه ابوالضیا.

۵. *مجموعه فنون*، نومرو ۱۴، صفر ۱۲۸۰.

۶. مخبر، نومرو ۴۷، ۳۱ اگوست ۱۸۶۸.

ج. منابع ترکی آذربایجانی

۱. cild, Bakı, ŞƏrq - QƏrb, (۲۰۰۵),

۲. (۲۰۰۵),

د. منابع ترکی جدید

۳. (۱۹۹۴), Yayinlari.

۴. (۲۰۰۵), ۱۸, Diyanet vakfi.

۵. (۱۹۵۳), ve değıştirilmesi hakkında İlk teşebüsler ve neitceleri (1862-



۱۸۸۴)م، مکتب‌المطبعین، مکتب مطبع، مکتب ۶۵-۶۸.

۶. مکتب‌المطبعین، مکتب‌المطبعین، (۲۰۰۴)، “مکتب مطبع مکتب‌المطبعین”، مکتب‌المطبعین
Üniversitesi Türk İnkılâp Tarihi Enstitüsü Atatürk Yolu Dergisi, S
۳۳-۳۴، مکتب‌المطبعین-مکتب‌المطبعین ۲۰۰۴.
۷. مکتب‌المطبعین، مکتب‌المطبعین مکتب‌المطبعین، (۱۹۹۹) مکتب‌المطبعین مکتب‌المطبعین مکتب‌المطبعین،
Istanbul, Ulken Yayinlari; ۱۹۹۹.

هـ . منابع انگلیسی

۱. مکتب‌المطبعین، م. ، مکتب‌المطبعین، م. مکتب‌المطبعین، م. (۲۰۰۳) و An introduction to
language (۷th ed.), Botstom, MA, Heinle.